



تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی

علی خالقی*

چکیده: قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱، که تحت عنوان «قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان» در واقع به تعیین «قلمرو مکانی اعتبار قوانین جزایی» ایران پرداخته، نسبت به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تغییراتی نموده است که می‌توان از آن‌ها به عنوان تحولات قانون جدید نام برد. با این حال، برخی از این تحولات در واقع بازگشت به قانونی چهل ساله یعنی قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ به شمار می‌رود به گونه‌ای که این امر مانع از آن است که بتوان از همه تغییرات قانون جدید به عنوان نوآوری یاد نمود. مهم‌ترین بازگشت قانون جدید به قانون سال ۱۳۵۲ شناسایی محدود اعتبار احکام کیفری بیگانه در ایران است که با وجود محدودیت‌های آن باید آن را به عنوان نقطه عطف توسعه همکاری‌های قضایی با همه کشورها، نه فقط کشورهای طرف قرارداد همکاری، به فال نیک گرفت. مهم‌ترین نوآوری‌های قانون جدید نیز اعلام صلاحیت شخصی انفعالی (منفی) برای رسیدگی به جرایم ارتكابی علیه اتباع ایرانی در خارج و نیز ایجاد زمینه شناسایی عرف بین‌المللی به عنوان منبع موجد صلاحیت جهانی دادگاه‌های ایران است.

کلیدواژه‌ها: قلمرو اجرای قوانین جزایی، صلاحیت شخصی، صلاحیت واقعی، صلاحیت جهانی، اعتبار احکام کیفری بیگانه، منع محاکمه مجدد، قاعده احتساب، قانون مجازات اسلامی.

مقدمه

قانون جدید مجازات اسلامی سرانجام در اول اردیبهشت ۱۳۹۲ به تصویب نهایی

کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت و پس از انتشار در روزنامه رسمی شماره ۱۹۸۷۳ مورخ ۹۲/۳/۶، از روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۲ در سراسر کشور لازم‌الاجراء شد. این قانون جایگزین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شد که از ابتدا برای یک دوره آزمایشی پنج ساله به تصویب رسیده بود تا پس از نمایان شدن کاستی‌های آن در وادی عمل، قانونی دائمی در صحن علنی مجلس به تصویب نمایندگان رسیده و جایگزین آن گردد. متأسفانه، نه تنها قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به موقع جای خود را به قانونی دائمی نداد و مدت اجرای آزمایشی آن چند بار تمدید شد، بلکه اساساً قانون جایگزین نیز وصف دائمی نداشته و همچنان قانونی آزمایشی مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس با دوره اجرای پنج ساله است. بنابراین، اصولاً باید قبل از اتمام مدت مذکور، لایحه جدیدی برای تصویب نهایی قانونی دیگر یا همین قانون، تهیه، تصویب و تأیید شود و یا با توجه به سابقه تقنینی بعد از پیروزی انقلاب در کشورمان، مدت اجرای آزمایشی همین قانون نه یکبار، بلکه چند بار، تمدید گردد.

به هر حال، متن قانون جدید مجازات اسلامی پس از سال‌ها مطالعه و بررسی تهیه شده، و نسبت به قانون سابق، حاوی نکات مثبت فراوانی است. بدیهی است که این قانون، مانند هر قانون دیگری، نکات منفی و نقاط ضعفی هم دارد و مهم‌تر از همه و آنچه که در ابتدا برجسته می‌نماید حاوی ابهاماتی است که در مقام اجراء آن مطرح شده و می‌شود. در مورد قوانین مادر، همچون این قانون، تا مدت‌ها لازم است که مواد آن در نشست‌های علمی، مقالات پژوهشی و کتاب‌های تخصصی مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا ابهامات آن زدوده شده و مقامات قضایی برای اجرای آن آماده شوند. در چنین شرایطی، این قانون نباید همچون سایر قوانین تلقی شده و اجرای آن به حکم عام ماده ۲ قانون مدنی که می‌گوید: «قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجراء است ...» واگذار گردد، بلکه لازم است که قانونگذار از حقی که در ادامه همین ماده بدین شرح برای خود محفوظ داشته: «... مگر اینکه در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر شده باشد»، تاریخ اجرای قانون جدید را مثلاً شش ماه یا یک سال بعد از انتشار آن در روزنامه رسمی قرار دهد.

از جمله بخش‌های قانون جدید مجازات اسلامی که حاوی تغییراتی نسبت به قانون سابق است، فصل دوم از بخش اول کتاب اول این قانون در باب کلیات تحت عنوان «قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان» است. این فصل مشتمل بر هفت ماده، از ماده ۳

تا ۹، مربوط به بخش «حقوق جزای بین‌المللی» قوانین ایران است.^۱ در حقوق جزای بین‌المللی، که رشته‌ای از حقوق داخلی است، قانونگذار به طور یکجانبه به تعیین قلمرو مکانی اعتبار قوانین خود، یا به تعبیری، قلمرو صلاحیت قوانین و دادگاه‌های خود، نسبت به جرایمی که یک عنصر خارجی (مثلاً تابعیت بیگانه مرتکب) در آن دخالت دارد، می‌پردازد. در این شیوه مرسوم، قانونگذار یک بار برای همیشه و از قبل اعلام می‌کند که الزامات ناشی از قوانین کیفری مصوب او تا کجا گسترده شده و نسبت به جرایم ارتكابی در چه قلمرویی اجراء می‌شوند، یا به دیگر سخن، در چه مواردی قوانین و دادگاه‌های ملی صلاحیت دارند.^۲ از این‌رو، معمولاً این مقررات در بخش کلیات یا مواد عمومی قوانین جزایی، تحت عنوان «قلمرو اجرای قوانین کیفری در مکان» یا «صلاحیت کیفری» بیان می‌شوند.^۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز همین

۱. این بخش در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مواد ۳ تا ۸ را به خود اختصاص داده بود. در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و همچنین در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، این مقررات در بندهای متعدد ماده ۳ جای داده شده بود.

۲. معنا و مفهوم این شیوه قانونگذاری این است که در مواردی که دادگاه‌های ملی صلاحیت رسیدگی به جرمی را ندارند، و یا به تعبیر دیگر، قوانین جزایی ملی شامل چنین جرمی نمی‌شوند، دیگر برای قانونگذار اهمیت ندارد که به تعیین دادگاه یا قانون صالح پرداخته و سرنوشت جرم را تعیین نماید. این شیوه بر خلاف روش معمول در حقوق بین‌الملل خصوصی است که قانونگذار به تعیین قاعده حل تعارض پرداخته و مشخص می‌کند که اگر قوانین ملی نسبت به یک رابطه حقوقی اعمال نشود، این رابطه تابع قوانین کدام کشور است و دادگاه باید بر اساس کدام قانون به تعیین سرنوشت آن بپردازد، مانند تعیین قوانین دولت متبوع شوهر به عنوان قانون حاکم بر روابط شخصی و مالی زوجی که تبعه یک دولت نباشند (ماده ۹۶۳ قانون مدنی).

۳. در مورد اینکه مقررات مورد بحث باید در قوانین جزایی ماهوی بیاید یا در قوانین شکلی، رویه‌ها واحد نیست. در قوانین بعضی از کشورها، این مقررات به عنوان مقرراتی که مربوط به اجرای قانون ماهوی است، خود نیز ماهوی تلقی شده و در قانون مجازات آمده است (نظیر آلمان در مواد ۳ تا ۹ قانون جزا). در مقابل، در برخی دیگر از کشورها، به مقررات مزبور به عنوان قواعد تعیین صلاحیت نگریسته شده و به این اعتبار، شکلی محسوب و عمدتاً در قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است (مثلاً در بلژیک، مقررات مربوط به صلاحیت دادگاه‌های این کشور نسبت به جرایم ارتكابی در خارج در مواد ۶ تا ۱۴ عنوان مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است). در قوانین برخی کشورها مانند فرانسه نیز، قائل به تفکیک شده‌اند به گونه‌ای که مقررات مربوط به اصول صلاحیت سرزمینی، واقعی و شخصی، قواعد ماهوی مربوط به اجرای قانون جزایی محسوب شده و در قانون مجازات این کشور (مواد ۱-۱۱۳ تا ۱۱۳-۱۱۳) آمده است، اما مقررات مربوط به صلاحیت جهانی، قواعد صلاحیت قضایی تلقی و به عنوان قواعد شکلی در قانون آیین دادرسی کیفری این کشور بیان شده است (مواد ۶۸۹ تا ۱۳-۶۸۹). به عقیده نگارنده، مسأله صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل واجد دو جنبه تقنینی و قضایی است که به تعیین قانون حاکم بر جرم و تعیین سرنوشت متهم می‌انجامد. در اینجا ما صرفاً با تعیین صلاحیت محلی یک دادگاه از میان دادگاه‌های مختلف متعلق به یک حاکمیت رویه‌رو نیستیم، بلکه مسأله در واقع عبارت است از تعیین صلاحیت قوانین و دادگاه‌های یک دولت از میان دو یا چند دولتی که ممکن است به نحوی با جرم

شیوه را برگزیده است که به منظور آشنایی با تحولات ناشی از آن، نوشتار حاضر بدون نیاز به بررسی کلیه مسائل مرتبط با قلمرو مکانی اجرای قوانین کیفری یا صلاحیت‌های کیفری که قبلاً توسط راقم این سطور مورد بحث قرار گرفته است،^۴ تنها به معرفی و تحلیل آورده‌های قانون جدید در این زمینه می‌پردازد. در این راستا، از اجرای قوانین جزایی نسبت به جرایم ارتكابی در قلمرو ایران، یا صلاحیت سرزمینی، سخن گفته نخواهد شد، زیرا قانون جدید جز چند تغییر عبارتی، آورده‌ای در این زمینه ندارد،^۵ همچنین است جرایم ارتكابی توسط مستخدمان دولت در خارج از کشور موضوع ماده ۶ این قانون.^۶ اما در مقام بیان تغییرات قانون جدید، مطالب مورد نظر بر حسب

مورد نظر ارتباط داشته باشند و این یعنی تأثیرگذاری بر سرنوشت جرم و مرتکب آن و در نتیجه امری ماهوی است نه شکلی. در نتیجه، ماهوی تلقی کردن مقررات مربوط به این موضوع و ذکر آن‌ها در قانون مجازات اسلامی توسط قانونگذار ما، اقدامی صحیح و قابل تأیید است.

۴. خوانندگان محترم برای مطالعه در این زمینه می‌توانند به مقالات پیشین نویسنده که در کتاب «جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲»، گرد آمده است و همچنین به: «پوربافرانی، حسن. حقوق جزای بین‌الملل. ج ۳. تهران: جنگل، ۱۳۹۱» و نیز «مؤمنی، مهدی. مبانی حقوق جزای بین‌الملل ایران. ویرایش سوم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲» مراجعه نمایند.

۵. در قانون جدید نیز همچون قانون سابق، دو ماده به بیان اصل صلاحیت سرزمینی پرداخته است: ماده ۳ اصل صلاحیت سرزمینی واقعی (ارتکاب تمام جرم در قلمرو سرزمین) و ماده ۴ اصل صلاحیت سرزمینی حکمی یا صوری (ارتکاب جزئی از جرم در قلمرو سرزمین). در ماده ۳، با توجه به قبول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به وسیله قانون جدید (ماده ۱۴۳)، کلمه «کسانی»، که ظهور در انسان‌ها یعنی اشخاص حقیقی دارد، به واژه «اشخاصی» تغییر یافته است تا شامل اشخاص حقوقی نیز بشود. ماده ۴ نیز از نظریه مختلط، که در تعیین محل وقوع جرم، تحقق هر جزء از جرم را در قلمرو یک کشور موجب به اجراء در آمدن قوانین آن کشور دانسته، الهام گرفته است و مقرر می‌دارد: «هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود، در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.»

۶. این ماده مقرر می‌دارد: «به جرایم مستخدمان دولت، اعم از ایرانی یا غیرایرانی، که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و به جرایم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.» در این ماده دو تغییر نسبت به ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به عمل آمده است. یکی اینکه عبارت «مأموران فرهنگی» به «دیگر وابستگان دولت» تغییر یافته تا شامل همه افرادی شود که در خارج از کشور مصونیت دارند. دیگر اینکه تفکیک صحیح ماده ۶ سابق مبنی بر «اتباع بیگانه که در خدمت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت» جای خود را به «مستخدمان دولت، اعم از ایرانی یا غیرایرانی» داده است، در حالی که طبق بند (ب) ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ شرط استخدام در دستگاه‌های اجرایی کشور دارا بودن «تابعیت ایرانی» است و در نتیجه اساساً تبعه بیگانه نمی‌تواند مستخدم دولت ایران باشد. برای مطالعه ماده ۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و شرایط آن، نک: خالقی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، ص ۴۷ به بعد.

حوزه‌هایی که تغییرات در آن‌ها صورت گرفته، ارائه شده و در پایان نیز خواهیم دید که قلمرو زمانی اجرای این تغییرات چیست و قانون جدید باید نسبت به کدام جرایم اعمال گردد.

مبحث اول:

قلمرو اجرای قوانین بر اساس معیار تابعیت

تعیین قلمرو اجرای قوانین جزایی بر پایه معیار تابعیت، شکل دهنده اصل صلاحیت شخصی است. این اصل، بر حسب اینکه تابعیت مرتکب جرم را در نظر داشته باشد یا تابعیت قربانی آن را، حسب مورد صلاحیت شخصی فعال (مثبت) یا صلاحیت شخصی انفعالی یا غیرفعال (منفی) نامیده می‌شود. معیار مذکور یعنی تابعیت نیز باید در زمان ارتکاب جرم موجود باشد و کسب یا از دست دادن آن بعد از این تاریخ مؤثر نیست. علاوه بر این، اگر هر یک از مرتکب یا بزه‌دیده به عللی تابعیت مضاعف داشته باشند، کافی است که یکی از دو تابعیت آن‌ها ایرانی باشد تا جرم ارتكابی مشمول قوانین و صلاحیت دادگاه‌های ایران قرار گیرد. با این توضیح، باید گفت که قانون جدید مجازات اسلامی در هر دو جنبه اصل صلاحیت شخصی مقررات جدیدی دارد که شایسته است به تفکیک بررسی گردد.

بند اول: تابعیت مرتکب

ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در این مورد مقرر می‌داشت: «علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶، هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.» این ماده در مقام اعلام اجرای قوانین کیفری ایران نسبت به جرایم ارتكابی توسط ایرانیان در خارج از کشور، یعنی تثبیت اصل صلاحیت شخصی مثبت یا فعال بود. در عین حال، درج عبارت «در ایران یافت شود» در متن ماده، نشان می‌داد که برای اجرای قوانین ایران در این فرض، بازگشت مرتکب پس از ارتکاب جرم به ایران لازم بود. به عبارت دیگر، شرط «حضور» متهم در ایران برای محاکمه او در داخل کشور قابل استنباط بود و با مقایسه این ماده با ماده ۵ همان قانون، که برای اجرای قوانین جزایی ایران در فرضی دیگر لازم می‌دانست که متهم «در ایران یافت شود» و یا «به ایران مسترد گردد»

می‌توانستیم استنباط کنیم که منظور از «یافت شدن»، حضور متهم از طریقی غیر از مسیر «استرداد» بود. یعنی در مورد پرونده‌ای که مربوط به ماده ۵ (صلاحیت واقعی) می‌شد، مرجع قضایی در صورت عدم حضور متهم در ایران می‌توانست اقدامات مقدماتی لازم جهت جمع‌آوری دلایل و تهیه مدارک لازم برای تقاضای استرداد متهم را انجام دهد و پس از اینکه او به ایران «مسترد» شد، تحقیقات را به پایان برساند، اما در مورد پرونده مربوط به ماده ۷ (صلاحیت شخصی) مرجع مذکور فقط در صورت وجود شواهد و مدارکی مبنی بر حضور متهم در ایران می‌توانست تحقیقات را آغاز و قوانین ایران را اجراء کند، زیرا اگر غیر از این می‌بود قانونگذار در ماده ۷ نیز همان‌گونه می‌گفت که در ماده ۵ گفته بود.

با این حال، در مقایسه با اصول شناخته شده حقوق جزای بین‌الملل که صلاحیت شخصی را صلاحیتی فرعی و تبعی می‌داند^۷، چند ایراد متوجه ماده ۷ قانون مجازات اسلامی بود: اولاً شرط مجرمیت مضاعف (یا جرم‌انگاری متقابل)، یعنی لزوم جرم بودن عمل بر طبق قانون محل وقوع جرم، نادیده گرفته شده بود، ثانیاً این ماده علی‌الاطلاق شامل هر جرمی اعم از مهم و کم‌اهمیت (از قتل عمد تا رانندگی بدون پروانه) می‌شد و از این نظر تفکیکی به عمل نیامده بود، ثالثاً ماده مزبور نسبت به فرضی که در آن تبعه ایرانی قبلاً به خاطر همان جرم در خارج از کشور محاکمه شده، ساکت بوده و از شناسایی قاعده منع محاکمه مجدد امتناع ورزیده بود.

در قانون جدید مجازات اسلامی، ماده ۷ در مقام اعلام اصل صلاحیت شخصی فعال چنین مقرر می‌دارد: «علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق، هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود، مشروط بر اینکه: الف - رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد. ب - در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبریئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء

۷. منظور از فرعی و تبعی بودن یک صلاحیت این است که برای کمک به جبران عدم اجرای یک صلاحیت دیگر پیش‌بینی شده و اصولاً با اعمال صلاحیت اصلی، دیگر موجبی برای استفاده از آن نیست. از این‌روست که در حقوق جزای بین‌الملل، از میان اصول صلاحیت کیفری، اصل صلاحیت شخصی و اصل صلاحیت جهانی اصولی فرعی و تبعی به شمار رفته که به دلیل عدم اجرای قانون محل وقوع جرم یعنی صلاحیت سرزمینی، به اجراء در می‌آیند.

نشده باشد. پ - طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.»

به راحتی می‌توان پی برد که ماده فوق همچنان شرط «حضور» متهم در ایران را برای اجرای قوانین جزایی کشورمان نسبت به جرایم اتباع ایرانی در خارج از کشور لازم می‌داند اما با توسعه دامنه این شرط، آن را هم شامل «یافت شدن» متهم در ایران دانسته و هم شامل «اعاده شدن» او به ایران. تفکیک این دو اصطلاح نیز عامدانه بوده است. منظور از «یافت شدن» در ایران، حضور دائمی یا موقت مرتکب در ایران است، اعم از اینکه وی اقامتگاه یا محل سکونتی هم در ایران داشته یا نداشته باشد، و اعم از اینکه حضور او به انتخاب یا به اضطرار باشد. پس اگر هوایمی حامل مرتکب بدون برنامه‌ریزی قبلی ناگزیر به فرود اضطراری در خاک ایران شود هم، باز این شرط محقق شده و قوانین ایران قابل اجراء خواهد بود.^۸ منظور از «اعاده شدن» به ایران، بازگردانده شدن مرتکب به ایران است و با وجود اطلاق این عبارت، نمی‌توان گفت که هر نوع اعاده‌ای، حتی به طرق غیرقانونی نظیر آدم‌ربایی، مورد نظر قانونگذار بوده است بلکه عبارات قانون را باید محمول بر طرق قانونی نمود. به دیگر سخن، نباید الفاظ قانون را در جهتی تفسیر نمود که به کارگیری وسیله‌های غیرقانونی برای رسیدن به هدفی مشروع را توجیه نماید. بنابراین، مصادیق «اعاده شدن» محدود به شیوه‌های قانونی اعاده متهمان است که در حال حاضر «استرداد» شکل رایج آن است، ولی قانونگذار به جای اصطلاح «استرداد» از واژه «اعاده» استفاده نموده است تا چنانچه در آینده با اقتباس از روش‌های همکاری میان دیگر کشورها، مانند قرار جلب اروپایی^۹، به ابزارهای اعاده متهمان، افزوده گردد، واژه «اعاده شدن» شامل آن‌ها نیز بشود.

اما از این مسأله که بگذریم باید از عدم پیش‌بینی شرط مجرمیت مضاعف و نیز عدم تعیین حداقلی از شدت مجازات جرم ارتكابی در خارج برای تحقق صلاحیت دادگاه‌های ایران انتقاد نمود. این امتناع دو نتیجه به دنبال دارد: اولاً اگر یک ایرانی در خارج از کشور عملی منطبق با معیارهای حاکم بر محل حضور خود انجام داده که قانون آن کشور عمل وی را جرم نمی‌داند، باز ممکن است که وی به صرف جرم بودن

۸. از آنجا که یافت شدن مرتکب شرط اجرای قوانین جزایی ایران است، و با توجه به اصل ملازمت و پیوستگی صلاحیت‌های قضایی و تقنینی، به نظر می‌رسد که باید حداقل امارات و نشانه‌هایی دال بر حضور مرتکب در ایران وجود داشته باشد تا بتوان مراجع قضایی ایران را برای شروع به رسیدگی صالح دانست.

۹. برای آگاهی بیشتر از این شیوه همکاری دولت‌ها، نک: خالقی، پیشین، ص ۲۸۹ به بعد.

عمل او بر طبق قوانین ایران، توسط دادگاه‌های کشورمان قابل تعقیب و محاکمه باشد، در حالیکه اصولاً در حقوق جزای بین‌الملل، صلاحیت شخصی دولت‌ها برای جبران نتایج منفی عدم استرداد اتباع پیش‌بینی شده است تا دولتی که به استناد این قاعده قدیمی تبعه خود را پس از ارتکاب جرم و بازگشت به کشورش به دولت محل وقوع جرم مسترد نمی‌کند، خود به محاکمه وی اقدام نماید تا از بی‌کیفر ماندن او و سوء استفاده وی از قاعده مزبور جلوگیری شود. پس اساساً شناسایی اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر این فرض است که تقاضای استرداد مرتکب از سوی دولت محل وقوع جرم صورت گرفته ولی دولت متبوع وی، او را مسترد نمی‌کند. طرح تقاضای استرداد از سوی دولت محل وقوع نیز فرع بر جرم دانستن عمل مرتکب توسط این کشور است، وگرنه درخواست استرداد کسی برای عملی که جرم محسوب نمی‌شود، معنا ندارد. بنابراین، توجه به سازگاری اصل صلاحیت شخصی با اصول حقوق جزای بین‌الملل مستلزم رعایت شرط مجرمیت مضاعف است تا در فرضی که عمل مرتکب به نظم عمومی محل ارتکاب لطمه نزده (عدم جرم‌انگاری) و در کشوری هم که آن را جرم می‌داند به نظم عمومی لطمه نزده (عدم ارتکاب) دیگر دادگاه‌های دولت متبوع مرتکب وارد رسیدگی نشوند. این عدم رسیدگی فواید عملی هم دارد، چرا که با فارغ ساختن دادگاه‌های ملی از رسیدگی به جرایمی که هزاران کیلومتر فراتر از کشور واقع شده و به نظم عمومی داخلی لطمه وارد نکرده، وقت و هزینه آن‌ها مصروف مقابله با بزهکاری در داخل کشور می‌شود.

ثانیاً اشکال مشابهی هم متوجه عدم تعیین حداقلی از شدت مجازات برای عمل مرتکب است. به عبارت روشن‌تر، باید توجه داشته باشیم که رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از مرزهای سرزمینی امری دشوار و پرهزینه است و به واقع، این رسیدگی باید محدود به مواردی باشد که شدت و اهمیت جرم ارتكابی، به حدی است که دخالت دادگاه‌های دولت متبوع مرتکب برای مقابله با آن را توجیه می‌نماید.^{۱۰} شدت مجازات ملاک قانونی روشنی برای ارزیابی شدت جرم است و در حقوق جزای بین‌الملل معمولاً اجرای قوانین ملی در مورد جرایم ارتكابی توسط اتباع، محدود به جرایمی با شدت مجازات معین (مثلاً فقط جنایات و جنحه‌ها، نه خلاف‌ها یا مثلاً در

۱۰. معمولاً در معاهدات بین‌المللی و قوانین داخلی مربوط به استرداد نیز، استرداد متهم برای هر جرمی پذیرفته نشده و میزان معینی از شدت مجازات عمل برای قبول استرداد پیش‌بینی می‌شود.

مورد جرایمی با حداقل یک سال زندان) می‌شود.

با این همه، ماده ۷ به جای پیش‌بینی موارد فوق، شرایطی را برای اجرای قوانین ایران ذکر کرده که بعضی از آن‌ها بدیهی و بی‌نیاز از تصریح است. اینکه لازم است «رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد» (بند الف)، امری مسلم بوده و معلوم است که کسی برای ارتكاب عملی مباح محاکمه و مجازات نمی‌شود. یا اینکه لازم است «طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد» (بند پ)، جای تردید نداشته که مستلزم تصریح به آن باشد، زیرا کاملاً روشن است که برای محاکمه و مجازات متهم باید قواعد آیین دادرسی کیفری رعایت شده و نمی‌توان مثلاً با وجود جهات سقوط دعوای عمومی، به هر تقدیر تعقیب کیفری را تا محاکمه و اِعمال مجازات پیش برد. بهتر بود که قانونگذار به جای تصریح به این نکات روشن، در بند (پ) می‌گفت: «طبق قوانین محل وقوع جرم موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد»، یا اینکه شروط پیش گفته را برای انطباق بیشتر حکم ماده ۷ با اصول شناخته شده حقوق جزای بین‌الملل مقرر می‌نمود.

اما شرط دیگر ماده ۷ که در بند (ب) ذکر شده، یعنی اینکه در جرایم تعزیری «متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد»، شرط جدیدی است که دلالت بر قبول محدود قاعده منع محاکمه مجدد دارد که در مبحث سوم مستقلاً بررسی خواهد شد.^{۱۱}

بند دوم: تابعیت مجنی علیه

اجرای قوانین جزایی دولتها نسبت به جرایم ارتكابی در خارج از کشور علیه اتباعشان بر پایه اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی صورت می‌گیرد. این امر جنبه دیگر اصل صلاحیت شخصی است که به رابطه تابعیت میان بزه‌دیده و دولتی معین توجه

۱۱. به نظر می‌رسد اکنون که قانونگذار در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با عباراتی عام در صدد ساماندهی نظام محاکمه و مجازات جرایم ارتكابی ایرانیان در خارج از کشور و سازگارتر نمودن آن با اصول حقوق جزای بین‌الملل بوده است باید بر این اعتقاد بود که از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، تعقیب و مجازات جرایمی هم که به طور پراکنده در سایر قوانین ذکر شده یا می‌شود، تابع شرایط مندرج در ماده ۷ مذکور باشد. بنابراین، مثلاً تعقیب شخص ایرانی بر طبق ماده ۷ قانون مبارزه با قاچاق انسان که مقرر می‌دارد: «هر تبعه ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم موضوع این قانون گردد، مشمول مقررات این قانون خواهد بود»، باید با رعایت شرایط مذکور در ماده ۷ صورت پذیرد.

دارد، ولی تاکنون، جز در چند مورد خاص، در قوانین ما به عنوان یک قاعده یا اصلی کلی پذیرفته نشده بود و از این نظر انتقادهایی را برانگیخته بود.^{۱۲} قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای اولین بار و با اعلام آن به عنوان یک قاعده کلی، نه منحصر به موردی خاص، آن را بدین شرح در ماده ۸ پیش‌بینی کرده است: «هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه: الف - متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد. ب - رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.»

حکم ماده فوق را می‌توان مهم‌ترین نوآوری قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی دانست و با توجه به اینکه اتباع ایرانی در صورت ارتکاب جرمی در خارج از کشور در ایران قابل محاکمه هستند، این اقدام قانونگذار را، که متقابلاً امکان مراجعه آن‌ها به محاکم ملی برای طرح شکایت از جرایمی که در خارج از کشور قربانی آن بوده‌اند را فراهم می‌سازد، باید تحولی مثبت قلمداد نمود. اجرای قوانین ایران بر اساس این ماده مستلزم تحقق چند شرط است. از شرط وقوع جرم در خارج از کشور که شرط اولیه صلاحیت شخصی است، و از شرط «حضور متهم» در ایران که با عبارت «در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد» بیان شده و قبلاً از آن صحبت کردیم که بگذریم، سایر شرایط نیازمند اندکی تأمل است. بحث در مورد بند (الف) ماده مذکور را که متضمن شناسایی قاعده منع محاکمه مجدد است، به مبحث سوم وامی‌گذاریم و در اینجا به بررسی دیگر شرایط می‌پردازیم.

یکی از مهم‌ترین شروط، شرط مربوط به بزه‌دیده است. بزه‌دیده یا مجنی‌علیه به تصریح ماده باید «شخص ایرانی» یا «کشور ایران» باشد. در نظر گرفتن عنصر «تابعیت»

۱۲. برای ملاحظه مفهوم و شرایط این اصل و انتقاد از عدم پیش‌بینی آن در حقوق ما، نک: خالقی، پیشین، ص ۶۹ به بعد. در همین زمان، اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۳۸۱۸ مورخ ۸۷/۶/۲۰ اعلام کرده بود: «نظر به اینکه محل به دریا انداختن مسافران ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران بوده، به فرض وقوع بزه نیز مراجع قضایی ایران صالح به رسیدگی نمی‌باشند و چون مجرمین احتمالی نیز دارای تابعیت ایرانی نمی‌باشند، در صورت حضور در ایران نیز قابل تعقیب کیفری نمی‌باشند.»

در «بزه‌دیده»، در واقع توجه به معیار معمول صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی است، اما در نظر گرفتن «کشور» به عنوان بزه‌دیده در این اصل متداول نبوده و معمولاً حمایت از کشور و نهادهای اساسی آن با اصل صلاحیت واقعی صورت می‌گیرد. بنابراین، باید گفت که قانونگذار در این ماده، با تلفیق حمایت از فرد و کشور، نه تنها جرایم ارتكابی علیه اتباع را مشمول قوانین ایران دانسته است، بلکه جرایم ارتكابی علیه «کشور ایران» را هم تابع قوانین ایران قرار داده و منظورش جرایمی غیر از جرایم مذکور در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی موضوع اصل صلاحیت واقعی بوده است. در مورد مفهوم مجنی علیه قبلاً صحبت شده است.^{۱۳} در مورد اصطلاح دیگر یعنی «کشور ایران» نیز باید گفت که منظور نظام جمهوری اسلامی ایران مرکب از حاکمیت، سرزمین و مردم ایران است، نه دولت ایران به عنوان قوه مجریه. بنابراین، مثلاً سرقت خودروی متعلق به وزارت امور خارجه ایران که در اختیار سفارت ایران در کشور خارجی است، جرم علیه کشور ایران محسوب نمی‌شود، بلکه چون قانونگذار در بخش اول ماده از جرم ارتكابی علیه «شخص ایرانی»، نه فرد ایرانی، سخن گفته و شخص اعم از شخص حقیقی و حقوقی است و شخص حقوقی نیز می‌تواند دارای کلیه حقوقی شود که قانون برای افراد قائل است، سرقت فوق مشمول این بخش از ماده می‌باشد. جرایم ارتكابی علیه نظام جمهوری اسلامی نیز در مواردی که مشمول عناوین مذکور در ماده ۵ (صلاحیت واقعی) باشند، از شمول ماده ۸ خارج هستند زیرا این ماده به روشنی از کسی سخن می‌گوید که «مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود». به عنوان نمونه‌ای از جرم علیه کشور ایران که مشمول ماده ۸ (صلاحیت شخصی) باشد می‌توان به گروگان‌گیری در خارج از ایران به منظور وادار نمودن کشور ایران به انجام یا خودداری از انجام عملی به عنوان شرط آزادی گروگان اشاره نمود.^{۱۴}

شرط دیگر مربوط به مرتکب جرم است. اصولاً ملاک صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی وجود وصف معین تابعیت در بزه‌دیده، «قطع نظر از تابعیت مرتکب» است ولی

۱۳. همان، ۷۷.

۱۴. ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری که دولت ایران آن را امضاء نموده و در تاریخ ۸۵/۳/۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، می‌گوید: «هر شخصی که به توقیف یا بازداشت و تهدید به کشتن، مصدوم کردن یا ادامه توقیف شخص دیگر به منظور وادار کردن شخص ثالثی، یعنی یک کشور، سازمان بین‌الدولی بین‌المللی، شخص حقیقی یا حقوقی، یا گروهی از افراد جهت انجام یا پرهیز از انجام اقدامی به عنوان شرط صریح یا ضمنی برای آزادی گروگان مبادرت نماید، در چارچوب مفهوم این کنوانسیون مرتکب جرم گروگان‌گیری شده است.»

در قانون جدید مجازات اسلامی، قانونگذار پیش‌بینی تابعیت ایرانی مرتکب برای اجرای قوانین ایران در ماده ۷ را دلیل این دانسته که اجرای قوانین جزایی ایران بر مبنای ماده ۸ را منحصر به مواردی نماید که مرتکب «شخص غیرایرانی» باشد. نتیجه اینکه، اگر یک ایرانی در خارج از کشور قربانی ارتکاب جرمی توسط هموطن ایرانی خود شود، نه مشمول ماده ۸ (اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی) بلکه مشمول ماده ۷ (اصل صلاحیت شخصی مثبت یا فعال) بوده و شرایط اجرای قوانین ایران را باید در آن ماده دید.

شرط سوم مجرمیت مضاعف (یا جرم‌انگاری متقابل) است که در بند (ب) ماده ۸ مقرر شده و مطابق آن در جرایم موجب تعزیر، رفتار مرتکب علاوه بر قانون ایران باید بر طبق قانون محل وقوع آن نیز جرم باشد. اگر چه شرط مجرمیت مضاعف در این بند به صورت محدود یعنی فقط در جرایم تعزیری پذیرفته شده و در این نوع جرایم هم تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون جدید مجازات اسلامی^{۱۵} این شرط را در مورد تعزیرات منصوص شرعی جاری نمی‌داند، با این همه پیش‌بینی شرط مزبور را باید اقدامی مثبت دانست، زیرا این امر باعث می‌شود که، در بیشتر موارد، مرتکب به خاطر عملی که در محل ارتکابش مباح بوده مجازات نشود و این همسو با مبنای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست که قابلیت پیش‌بینی واکنش جامعه در برابر عمل توسط مرتکب را لازم می‌داند. در عین حال، و در مقایسه این ماده با ماده ۷ همین قانون در مورد صلاحیت شخصی فعال یا مثبت که شرط مجرمیت مضاعف را پیش‌بینی نکرده، نتیجه‌ای به دست می‌آید که قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. توضیح اینکه در صورت ارتکاب جرمی توسط یک ایرانی در خارج از کشور، علیه یک «تبعه بیگانه»، حمایت کیفری قوانین ما از قربانی خارجی این جرم موکول به جرم بودن عمل بر طبق قوانین محل وقوع آن نشده و از این نظر حمایتی مطلق است (ماده ۷)، اما در صورت ارتکاب جرمی علیه یک «تبعه ایرانی» در خارج از کشور، حمایت مذکور مطلق نبوده و چنانچه مرتکب بیگانه باشد، بزه‌دیده برای برخورداری از حمایت قوانین ایران و مجازات مرتکب در کشورمان، لزوماً باید ثابت کند که رفتار ارتكابی علیه او بر طبق قوانین محل

۱۵. مطابق این تبصره: «اتلاق مقررات ... بند ... ماده ۸ ... این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.» منظور از تعزیرات منصوص شرعی، آن دسته از جرایمی است که نصوص شرعی بر قابل تعزیر بودن و تعیین مجازات آن وجود دارد، بدون اینکه این جرایم در زمره حدود شمرده شده باشند، مانند قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در یک بستر.

وقوع آن نیز جرم محسوب می‌شود (ماده ۸). این دوگانگی در حمایت کیفری از بزه‌دیده، ناشی از اختلاف شرایط اعمال صلاحیت شخصی فعال و انفعالی در قانون جدید است که توجیه قابل قبولی ندارد.

مبحث دوم:

قلمرو قوانین بر اساس ماهیت جرم

اعمال قوانین کیفری یک کشور نسبت به جرایم ارتكابی در قلمرو آن منوط به تابعیت خاص مرتکب یا ماهیت خاص جرم ارتكابی نیست. اما از آنجا که اجرای قوانین مزبور نسبت به جرایمی که در خارج از کشور به وقوع پیوسته‌اند امری استثنایی است، این کار بر پایه معیارهای خاصی صورت می‌گیرد. در مبحث قبل، تحولات قلمرو مکانی اجرای قوانین کیفری ایران بر اساس معیار تابعیت را دیدیم و در این مبحث تحولات مذکور بر اساس معیار ماهیت جرم را بررسی می‌کنیم. بر پایه این معیار، در قانون جدید دو نوع صلاحیت کیفری شناخته شده از قبل، حفظ شده است که به تفکیک به آن‌ها می‌پردازیم.

بند اول: جرم علیه منافع اساسی حاکمیت

تعقیب و مجازات جرایمی که در خارج از کشور علیه منافع اساسی و حیاتی یک کشور واقع می‌شود با اصل صلاحیت واقعی صورت می‌گیرد.^{۱۶} تحقق این صلاحیت، بستگی به نوع جرم داشته و تابعیت مرتکب در آن بی‌تأثیر است. بنابراین، هر کس با هر تابعیتی که مرتکب جرایمی معین در خارج از کشور شود، بر اساس این صلاحیت قابل تعقیب و مجازات خواهد بود. جرایمی هم که علیه منافع اساسی حاکمیت و مشمول این صلاحیت تلقی می‌شوند به طور سنتی جرایم علیه نظام سیاسی کشور، امنیت داخلی و خارجی، تمامت ارضی و همچنین پول رایج کشور هستند.

ماده ۵ قانون جدید مجازات اسلامی همچون قانون مصوب ۱۳۷۰ به تثبیت این صلاحیت پرداخته، ولی حاوی تحولاتی در این باره نیز هست. مهم‌ترین تحول در این ماده نسبت به قانون سابق، شناسایی اعتبار احکام کیفری بیگانه در مورد کسانی است که

۱۶. برای مطالعه ویژه این اصل در قانون جدید، نک: پوربافرانی، «تحول اصل صلاحیت واقعی در لایحه جدید مجازات اسلامی با نگاهی تطبیقی»، ص ۷۳ به بعد.

به موجب ماده مذکور در ایران قابل محاکمه هستند ولی قبلاً در خارج از کشور نیز محاکمه و مجازات شده‌اند. به منظور رعایت نظم ارائه تحولات قانون جدید، این نکته را به طور جداگانه در مبحث سوم بررسی خواهیم نمود.

از نظر نوع جرم، ماده ۵ به فهرست نسبتاً وسیع قبلی موارد دیگری را نیز افزوده است^{۱۷} که تحلیل آن‌ها موضوعی مربوط به حقوق کیفری اختصاصی است. در اینجا همین بس که اشاره کنیم که غیر از تغییر عبارتی برخی بندهای ماده ۵ سابق که گستره جرایم مشمول قوانین ایران را افزایش داده است،^{۱۸} بند (ت) ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فاقد سابقه و دربردارنده مورد جدیدی از موارد تحقق صلاحیت واقعی ایران است. توضیح اینکه، شیوع استفاده از احکام محکومیت صادر شده از سوی دادگاه‌های ایران برای کسب برخی مزایا در خارج از کشور، مانند پناهندگی، باعث شده بود که گاه در این راه سوءاستفاده‌هایی نیز صورت بگیرد که برای مقابله با آن، قانونگذار «جعل آراء مراجع قضایی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آن‌ها» را در این بند پیش‌بینی و مشمول قوانین جزایی ایران نمود. اما قطع نظر از موارد فوق، دو تغییر دیگر در اجرای قوانین جزایی ایران بر اساس ماده ۵ می‌توان مشاهده نمود. تغییر اول، عدم ذکر عبارت «مرتکب ... در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد» در این ماده است که در ماده ۵ سابق وجود داشت. در زمان قانون مجازات اسلامی سابق، در بیان علت وجود این قید در ماده ۵ گفته شده بود: «هدف قانونگذار از درج این دو شرط در ماده فوق، که مانعی برای محاکمه غیابی متهم در ایران محسوب می‌شوند، تأمین شرایط لازم برای اجرای احکام کیفری دادگاه‌های ایرانی و نهایتاً افزایش اعتبار رأی آن‌هاست. اصولاً رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از کشور، امری دشوار و پرهزینه است و قصد قانونگذار این بوده که این دشواری و هزینه، صرف انجام رسیدگی‌هایی شود که در پایان روند طولانی آن امکان اجرای تصمیم دادرس ایرانی وجود داشته باشد، چه در صورت عدم حضور متهم در جریان دادرسی در ایران و صدور حکم غیابی علیه وی، چنین حکم محکومیتی

۱۷. با این حال، با توجه به استثنایی بودن صلاحیت فراسرزمینی یعنی اجرای قوانین کیفری نسبت به جرایم ارتكابی در خارج از کشور، شروع به ارتكاب جرایم یادشده در این ماده، از شمول حکم آن خارج است.

۱۸. به عنوان مثال، در بند (پ) ماده ۵ قانون جدید، «جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ... و رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام ... یا استفاده از آن‌ها» نیز به جرایم مشمول قوانین ایران افزوده شده است.

نسبت به کسی که از او و محل اختفای او اطلاعی در دست نیست، عملاً هیچ‌گاه به اجرا در نخواهد آمد و این حکم تنها جنبه نمادین خواهد داشت و بس.^{۱۹} اما در قانون مصوب ۱۳۹۲ قانونگذار اهمیت حضور مرتکب در ایران و تأثیر آن در تسهیل اجرای حکم را به اندازه‌ای ندانسته که «یافت یا مسترد شدن» او به ایران را شرط اجرای قوانین جزایی ایران بداند. بنابراین، او در ماده ۵ قانون جدید با حذف این عبارت ظاهراً در پی آن است که عدم حضور مرتکب در ایران را مانعی برای رسیدگی محاکم و اجرای قوانین جزایی ایران قرار ندهد و پس از صدور حکم محکومیت، مراجع قضایی در صدد دستیابی به او برآیند.

تغییر بعدی در ماده ۵، این است که اجرای قوانین جزایی ایران در این ماده دیگر محدود به جرایم احصاء شده در بندهای مختلف آن نبوده و با افزودن عبارت «یا جرایم مقرر در قوانین خاص» قانونگذار اعلام کرده است: «هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود...» بدین ترتیب، هرگاه در قوانین دیگر، صلاحیت دادگاه‌های ایران برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در خارج از کشور، قطع نظر از تابعیت مرتکب، پیش‌بینی شده باشد، قوانین کیفری ایران نسبت به آن جرایم اعمال می‌گردد. البته با توجه به موضوع و هدف ماده ۵ که ناظر به اصل صلاحیت واقعی است، باید گفت که منظور از «جرایم مقرر در قوانین خاص» نیز جرایمی است که ماهیتاً در راستای همین اصل یعنی صیانت از منافع اساسی مورد حمایت کشور باشند.

افزودن عبارت فوق یک نتیجه عملی نیز دارد. اثر افزودن این عبارت به ماده ۵ این است که از تاریخ لازم‌الاجراء شدن قانون جدید مجازات اسلامی، اجرای قوانین جزایی ایران نسبت به جرایم مذکور در «قوانین خاص» تابع شرایط مقرر در ماده ۵، از جمله محاسبه میزان مجازات تحمل شده در خارج از کشور در راستای حکم محکومیت کیفری بیگانه، می‌باشد. به عنوان نمونه‌ای از این «قوانین خاص» می‌توان به قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ اشاره نمود که در بند (ج) ماده ۲۸ خود (ماده ۷۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) مقرر داشته است: «علاوه بر موارد پیش‌بینی شده در دیگر قوانین، دادگاه‌های ایران در موارد زیر نیز صالح به رسیدگی خواهند بود: ... ج - جرم

توسط هر ایرانی یا غیرایرانی در خارج از ایران علیه سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی و تارنماهای (وبسایت‌های) مورد استفاده یا تحت کنترل قوای سه‌گانه یا نهاد رهبری یا نمایندگی‌های رسمی دولت یا هر نهاد یا مؤسسه‌ای که خدمات عمومی ارائه می‌دهد یا علیه تارنماهای (وبسایت‌های) دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران در سطح گسترده ارتکاب یافته باشد».

بند دوم: جرم علیه منافع اساسی جهانی

گفته شده که برخی جرایم به دلیل شدت و ماهیت خود «به منافع مشترک همه دولت‌ها لطمه می‌زنند»،^{۲۰} یعنی جرایمی که علیه منافع کشوری خاص نبوده بلکه به لحاظ لطمه به نظم عمومی بین‌المللی بر ضد منافع جامعه جهانی تلقی می‌شوند، مانند نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و... در حقوق بین‌الملل، صلاحیت همه دولت‌ها برای رسیدگی به این جرایم، حتی اگر در خارج از قلمرو آن‌ها ارتکاب یافته باشد، و قطع نظر از تابعیت مرتکب، پیش‌بینی شده است که به آن صلاحیت جهانی می‌گویند. معمولاً اعطای این صلاحیت از سوی حقوق بین‌الملل به محاکم ملی از طریق عرف بین‌المللی یا معاهدات بین‌المللی صورت می‌گیرد، به طور استثنایی هم گاه کشوری بدون الزام بین‌المللی، رأساً چنین صلاحیتی را برای محاکم خود می‌شناسد.^{۲۱}

در قوانین ما، ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، که متن اولیه آن از سال ۱۳۵۲ طی اصلاحات قانون مجازات عمومی در این سال، تدوین شده بود اعلام می‌کرد: «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی، مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه می‌شود، اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.» در زمان حاکمیت قانون مذکور، دو ایراد متوجه این ماده شده بود. یکی اینکه شمار عهد بین‌المللی که مستقیماً مقرر دارند مرتکب در هر کشوری که به دست آید در همانجا محاکمه می‌شود، اندک است و لازم است در مورد هر معاهده‌ای که ایران به آن می‌پیوندد، قانون خاصی به تصویب برسد که چنین صلاحیتی را ایجاد نماید و حال آنکه قانون خاصی که چنین مقرر نموده باشد، به

20. Résolution du 3e Congrès international de droit pénal, Parlerme, 1935, citée par: Koering-Joulin et Huet, "Compétence des tribunaux répressifs et de la loi pénale française".

۲۱. مانند کشور بلژیک در شناسایی صلاحیت جهانی برای محاکم خود نسبت به جرایم جنگی ارتكابی در جریان مخاصمات مسلحانه داخلی. در مورد قانونی که در این خصوص در این کشور به تصویب رسید و سرنوشت آن، نک: خالقی، پیشین، ص ۱۲۳ به بعد.

تصویب نرسیده است. دوم آنکه یکی از منابع صلاحیت جهانی، عرف بین‌المللی است که ممکن است چنین صلاحیتی را در مورد جرمی برای محاکم ملی بشناسد، در حالیکه در این ماده یا سایر مواد قانونی به عرف بین‌المللی و تأثیر آن در حقوق داخلی ایران برای شناسایی صلاحیت دادگاه‌های کشورمان اشاره‌ای نشده است.^{۲۲}

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ماده ۹ جایگزین ماده فوق شد که با تغییرات اندکی نسبت به آن ماده بدین صورت در آمده است: «مرتکب جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی در هر کشوری یافت شود، در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد.» با این ماده، اشکال نخستین که در بالا به آن اشاره شد برطرف نشده و قانون جدید از این نظر تحولی در پی نداشته است. اما در متن ماده، قطع نظر از جابه‌جایی کلمات و بیان مطلب سابق به نحو دیگر، کلمات جدیدی با بار معنایی خاص هم به آن اضافه شده است. در ماده ۹ قانون مجازات اسلامی بعد از کلمه «عهدنامه‌ها»، عبارت «مقررات بین‌المللی» افزوده شده است. در حقوق بین‌الملل، به دلیل فقدان یک قانونگذار بین‌المللی برتر از حاکمیت دولت‌ها، دو منبع اصلی قواعد حقوقی، عرف بین‌المللی و معاهدات بین‌المللی هستند. ماده ۹ در آنجا که به «عهدنامه‌ها» اشاره می‌کند، معاهدات یا کنوانسیون‌ها یا قراردادهای بین‌المللی به عنوان منابع حقوق بین‌الملل را در نظر دارد که پس از امضاء آن توسط دولت و تصویب آن توسط مجلس به حکم ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون محسوب می‌شوند. اما هنگامی که در کنار این اصطلاح در ماده ۹، قانونگذار به «مقررات بین‌المللی» اشاره می‌کند، در حالیکه عهدنامه‌ها هم جزئی از مقررات بین‌المللی هستند، به نظر می‌رسد که مقصود او قواعد ناشی از منبع دیگر حقوق بین‌الملل، یعنی عرف بین‌المللی است. بنابراین، می‌توان بر این باور بود که این اصلاح عبارتی ماده ۹ آگاهانه و تحولی مهم به منظور دخالت دادن عرف بین‌المللی در تعیین جرایم مشمول صلاحیت جهانی دادگاه‌های ایران بوده است.^{۲۳}

۲۲. برای مطالعه بیشتر، نک: خالقی، پیشین، ص ۹۱ به بعد؛ اردبیلی، «ماده ۸ قانون مجازات اسلامی و اصل صلاحیت جهانی»، ۵۳؛ پوربافرانی، «اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین‌الملل و ایران»، ۳۷۲.

۲۳. به عنوان مثال، به موجب عرف بین‌المللی دولت‌ها نسبت به نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و شکنجه صلاحیت جهانی دارند.

مبحث سوم:

شناسایی اعتبار احکام کیفری بیگانه

بررسی مسأله اعتبار احکام کیفری بیگانه در پرتو قانون جدید مجازات اسلامی، مستلزم بحث مقدماتی کوتاه در این زمینه (بند اول)، قبل از دیدن موضع این قانون (بند دوم) است.

بند اول: اصل عدم اعتبار و تعدیل آن

در نظریه تفکیک قوا، قوای حاکم در یک کشور به مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم می‌شوند و در این تقسیم کار، رسیدگی به ادعای نقض قوانین و صدور حکم درباره بزهکاران به قوه قضائیه واگذار می‌شود. بدین ترتیب، احکام دادگاه‌ها در مقام اعمال قوه قضائیه به نام حاکمیتی صادر می‌شوند که این قوا متعلق به آن است و چون حق حاکمیت نیز محدود به قلمرو سرزمین معینی است، از دیرباز اعتبار احکام کیفری دادگاه‌ها نیز محدود به قلمرو همین سرزمین شناخته شده است. از این‌رو، در حقوق جزای بین‌الملل، اصل سرزمینی بودن احکام کیفری شکل گرفته است، و با توجیه بر اساس حاکمیت^{۲۴}، اصولاً برای این احکام در خارج از مرزهای کشوری که به نام آن صادر شده‌اند اعتباری قائل نیستند.^{۲۵} بدین ترتیب، اگر از داخل به بیرون نگاه کنیم، اصولاً حکم کیفری بیگانه می‌تواند دو اثر در قلمرو داخلی داشته باشد، یکی اثر مثبت یا ایجابی که عبارت است از اجرای حکم و شناسایی آثار مستقیم یا غیرمستقیم آن و دیگری اثر منفی یا سلبی که عبارت است از منع محاکمه و مجازات مجدد مرتکب به دلیل ارتکاب عملی که موضوع حکم خارجی بوده است. به طور سنتی، این دو اثر از حکم بیگانه سلب شده است.^{۲۶}

با این حال، در نیم قرن اخیر، دولت‌ها با درک لزوم همکاری با یکدیگر در امور کیفری برای مبارزه با بزهکاری، و تعدیل بینش خود نسبت به حق حاکمیت،

24. Huet et Koering-Joulin, *Droit pénal international*, 374.

25. Bouzat, "Les effets internationaux de la sentence pénale," 96; Levasseur et Decocq, "Jugement étranger, (matière pénale)"; Koering-Joulin et Huet, "Effets en France des décisions répressives étrangères"; Lombois, *Droit pénal international*, n° 396; Mc Clean, *International co-operation in civil and criminal matters*, 365.

۲۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، نک: خالقی، پیشین، ص ۲۶۷ به بعد؛ و در مورد شناسایی یکی از جنبه‌های این اعتبار: همان، ص ۲۳۷ به بعد؛ حبیب‌زاده، اردبیلی، و جانی‌پور، «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی»؛ توجهی، و قربانی قلجلو، «ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض‌های آن با اسناد بین‌المللی».

موافقتنامه‌های دو یا چندجانبه‌ای را در این راستا منعقد نموده‌اند. یکی از جنبه‌های این نوع همکاری، شناسایی اعتبار احکام کیفری دادگاه‌های خارجی در قلمرو ملی است، چرا که همکاری دولت‌ها با یکدیگر در امور کیفری می‌تواند به دو شکل فعال و انفعالی صورت بگیرد. استرداد مجرمین از جمله اشکال همکاری فعال و عدم محاکمه مجدد به دلیل شناسایی اعتبار حکم کیفری دادگاه خارجی در زمره همکاری‌های منفعل قرار دارد.

در سال‌های اخیر، در ایران نیز همکاری با دیگر کشورها، از جمله در قبول اعتبار احکام کیفری دادگاه‌های آن‌ها، رو به توسعه گذاشته و موافقتنامه‌های دو جانبه‌ای در این زمینه منعقد شده است.^{۲۷} در سطح تقنینی، قوانین ما تا مدت‌ها در مورد شناسایی اعتبار احکام دادگاه‌های خارجی ساکت بوده و جز در برخی موارد استثنایی^{۲۸} تصریحی در آن‌ها دیده نمی‌شد. بدین ترتیب، با فقدان متنی که احکام دادگاه‌های خارجی را در قلمرو ایران معتبر بداند، اصل بر عدم اعتبار بود تا اینکه قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ به این مساله پرداخت و در دو مورد برای احکام دادگاه‌های خارجی اعتبار قائل شد. مورد اول مربوط به اصل صلاحیت واقعی بود که در بند (ج) ماده ۳ این قانون در مورد کسی که در خارج از ایران مرتکب جرایم مذکور در آن بند می‌شد، آمده بود: «... هرگاه نسبت به آن جرم در خارج مجازات شده باشد، بابت مجازاتی که در دادگاه‌های ایران تعیین می‌گردد، احتساب خواهد شد...» مورد دیگر مربوط به اصل صلاحیت شخصی مثبت یا فعال بود که یکی از شرایط آن طبق شق ۳ بند (ه) همان ماده این بود که مرتکب: «در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد». پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو مورد شناسایی اعتبار احکام دادگاه‌های خارجی به شرح فوق، در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و سپس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تکرار نشد و

۲۷. به عنوان نمونه: قانون موافقت‌نامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت قطر مصوب ۸۹/۰۲/۱۸، قانون معاهده انتقال محکومان بین جمهوری اسلامی ایران و اوکراین مصوب ۸۵/۱۰/۲۴ و قانون موافقتنامه همکاری‌های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت مصوب ۸۴/۷/۶.

۲۸. مثلاً بر طبق ماده بند (الف) ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۵۱/۴/۱۸: «محکومین به سرقت، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، کلاهبرداری، جعل و تزویر، صدور چک بی‌محل و ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، اعم از اینکه حکم از دادگاه‌های داخلی یا خارج کشور صادر شده یا محکوم مجرم اصلی یا شریک یا معاون جرم بوده باشد، از تصدی اداره امور بانک‌ها، به هر عنوان، ممنوع می‌باشند.»

این دو قانون در خصوص این مطلب موضع سکوت را برگزیدند.

بند دوم: شناسایی محدود اعتبار در قانون جدید

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نسبت به دو قانون اخیر بهتر عمل کرده و حاوی تحولی مثبت در این زمینه است، زیرا دست کم با بازگشت نسبی (نه کامل) به وضع موجود در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، در سه مورد برای احکام دادگاه‌های خارجی در کشورمان اعتبار قائل شده است. مورد اول در خصوص اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی است که در بند (الف) ماده ۸ محاکمه مرتکب بر طبق قوانین جزایی ایران مشروط به این شده که: «... متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد...» مورد دوم مربوط به اصل صلاحیت شخصی مثبت یا فعال است که در مورد آن نیز به موجب بند (ب) ماده ۷ محاکمه و مجازات مرتکب در ایران، منوط به این است که: «... در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد...» مورد سوم نیز، در صدر ماده ۵ قانون جدید در خصوص اصل صلاحیت واقعی است که مقرر گردیده: «هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجراء آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند...»

در توضیح آورده‌های قانون جدید در زمینه مورد بحث باید گفت که بند (الف) ماده ۸ و بند (ب) ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حاکی از پذیرش محدود قاعده منع محاکمه مجدد در مورد جرایم ارتكابی توسط یا علیه اتباع ایران در خارج از کشور است. محدودیت پذیرش این قاعده به دلیل دو قیدی است که به آن وارد شده است، یکی اینکه جرم ارتكابی از نوع «تعزیری» باشد و دیگر اینکه همین جرم تعزیری هم از «تعزیرات منصوص شرعی»^{۲۹} نباشد. در مورد مفهوم تعزیرات منصوص شرعی در سطور پیش سخن گفته شد، در اینجا همین را بیفزاییم که ممنوعیت محاکمه کسی که

۲۹. این قید به وسیله تبصره ۲ ماده ۱۱۵ این قانون وارد شده است که مقرر می‌دارد: «اطلاق مقررات ... بند

(ب) ماده ۷ ... شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.»

قبلاً به دلیل ارتکاب همان عمل محاکمه شده، نوعاً عادلانه و از لحاظ حقوقی منطبق با معیارهای دادرسی منصفانه است.^{۳۰} و در این میان، تعلق حکم اول به دادگاهی خارجی نباید مجوزی برای نادیده گرفتن آن و شروع محاکمه‌ای دیگر تلقی شود. بنابراین، شایسته بود که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قاعده منع محاکمه مجدد در همه جرایم و در همه مواردی که دادگاه‌های ایران صلاحیت محاکمه کسی را دارند که قبلاً در خارج از کشور محاکمه شده، پذیرفته می‌شد.

این را هم باید اضافه نمود که در میان مهم‌ترین اسناد حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند (۷) ماده ۱۴ خود اعلام می‌کند: «هیچ‌کس را نمی‌توان به دلیل ارتکاب جرمی که برای آن قبلاً به موجب حکم قطعی صادر شده بر طبق قانون و آیین دادرسی هر کشوری تبرئه یا محکوم شده است، تعقیب و یا مجازات نمود». این میثاق که به تصویب مجلس ایران رسیده و مفاد آن بر طبق ماده ۹ قانون مدنی در کشورمان لازم‌الاجراء است، عباراتی عام و گسترده دارد، و در نتیجه، بند (ب) ماده ۷ قانون مجازات اسلامی، عموم حکم مندرج در بند (۷) ماده ۱۴ میثاق را مقید نموده است. متأسفانه این امکان از آنجا فراهم شده است که در کشور ما، بر خلاف بعضی از کشورها (مانند فرانسه)، به معاهدات بین‌المللی مورد تصویب مجلس، جایگاهی بالاتر از قانون عادی اعطاء نگردیده و در نتیجه در نظم داخلی این امکان از قانونگذار سلب نشده که با وضع قانون مؤخر، این جایگاه را متزلزل نماید. بنابراین، از مجموع مواد ۳ تا ۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین بر می‌آید که قصد قانونگذار اعمال یک سیاست افتراقی در قبال حکم کیفری بیگانه و قبول موردی آن بر حسب نوع صلاحیت دادگاه‌های ایران بوده است. برای پی بردن به این اقدام قانونگذار می‌توان به دو نکته توجه نمود. از یک‌سو، ملاحظات شرعی در میان بوده و قانونگذار بر پایه این اعتقاد که به جرایمی که مجازات آن‌ها در شرع تعیین شده (حدود، قصاص، دیات)، باید توسط دادگاه ایران و بر طبق قوانین ایران که منبعث از شریعت است رسیدگی شود و نخواستار است که در مورد آن‌ها به حکم قاضی غیرمأذون از طرف ولی فقیه (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) و مستند به قانون بیگانه تمکین گردد.^{۳۱} به همین دلیل، اعتبار قاعده منع

۳۰. به همین دلیل است که اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریات مشورتی متعدد نقض این ممنوعیت را «خلاف اصول کلی دادرسی کیفری» دانسته است، از جمله در نظریات ۷/۷۲۵۵ - ۷۷/۱۱/۲۱؛ ۷۷/۱۱/۲۱ - ۷/۷۸۶۰ - ۸۰/۹/۳؛ ۷/۶۸۵۳ - ۸۱/۷/۲۲ - ۷/۴۰۹۲ - ۸۹/۷/۱۰.

۳۱. انعکاس این دیدگاه را در نظریه شماره ۸۰/۲۱/۱۵۲۳ مورخ ۸۰/۳/۱۷ شورای نگهبان می‌توان دید، یعنی

محاکمه مجدد را به جرایم تعزیری، آن هم از نوع غیرمنصوص، محدود نموده است. از سوی دیگر، ملاحظات حقوقی معمول مورد توجه بوده که بر اساس آن در رویه قانونگذاری کشورها هنگامی که کشوری واجد صلاحیت سرزمینی یا صلاحیت واقعی باشد به دلیل ارتباط تنگاتنگ این صلاحیت‌ها با حاکمیت ملی و امنیت عمومی، معمولاً از قبول قاعده منع محاکمه مجدد خودداری شده و پذیرش آن منحصر به موارد صلاحیت شخصی و جهانی می‌شود. با این حال، حتی با وجود این محدودیت‌ها نیز قانونگذار می‌توانست مهر تأیید کمرنگ خود نسبت به قاعده مورد بحث (جرایم تعزیری غیرمنصوص) را بر ماده ۸ (صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی) و ماده ۹ (صلاحیت جهانی) نیز بزند.

این نکته را نیز باید افزود که در موارد قبول قاعده منع محاکمه مجدد در قانون مجازات اسلامی نیز، این امر به درستی مشروط به این شده است که یا حکم سابق حکم برائت باشد، و البته منظور حکم قطعی برائت است که در معرض تجدیدنظر و نقض قرار ندارد، یا اگر حکم مبنی بر محکومیت متهم است، مجازات مقرر در این حکم به طور کامل اجراء شده باشد. شرط اخیر به خوبی قابل درک است، زیرا قانونگذار نخواسته که قاعده منع محاکمه مجدد به وسیله‌ای برای ترغیب محکوم علیه به فرار از اجرای مجازات و پناه آوردن به ایران تبدیل گردد تا متهمی که پس از اثبات جرم و صدور حکم محکومیت در خارج از کشور به ایران گریخته، برای رهایی از کیفری که استحقاق آن را دارد، در پشت این قاعده مخفی نگردد، قاعده‌ای که هدف غایی آن جلوگیری از دو بار مجازات برای یک عمل است، نه حذف تنها مجازاتی که برای متهم مورد حکم قرار گرفته است.

از همین جا، توجه به نکته‌ای دیگر لازم است و آن اینکه ظاهر عبارات بند (الف) ماده ۸ و بند (ب) ماده ۷ ممکن است این استنباط را ایجاد کند که شناسایی اعتبار حکم کیفری بیگانه در این دو بند منوط به این شده که متهم لزوماً در «محل وقوع جرم» محاکمه شده باشد. اما، این برداشت صحیح به نظر نمی‌رسد و عبارت مذکور باید در پرتو مفهوم و مقتضای قاعده منع محاکمه مجدد تفسیر شود. در پرتو این قاعده، «محل

آنجا که موضوعاً داخل در صلاحیت فقهای آن شورا است و در مورد موافقتنامه مورد تصویب مجلس میان دولت ایران و دولت سوریه که اجرای حکم دادگاه کشور مقابل را پیش‌بینی کرده بود، اعلام داشت: «ماده ... از این جهت که اطلاقش شامل اجرای ... رأی صادره توسط قاضی غیرواجد شرایط و غیرمنصوب می‌گردد، خلاف موازین شرع شناخته شد.»

وقوع جرم» برای محاکمه متهم موضوعیت ندارد، بلکه اصل «محاکمه شدن» در دادگاهی دیگر موضوعیت دارد. یعنی همین که ثابت شود متهم قبلاً در دادگاه صلاحیت‌دار^{۳۲} محاکمه شده و حکم قطعی برائت یا محکومیت او صادر (و در فرض اخیر اجراء) شده باشد، کافی برای ممنوعیت محاکمه مجدد است. پس عبارات دو بند یادشده را نیز باید محمول بر فرض غالب و شایع دانست که متهم در همان محلی که مرتکب جرم گردیده، محاکمه نیز شده است، ولی این امر مانع از شناسایی اعتبار حکم دادگاه کشور دیگری که مثلاً بر اساس اصل صلاحیت واقعی به موضوع رسیدگی کرده، نمی‌باشد.

در تمام مواردی که دادگاه‌های ایران با وجود رسیدگی و صدور حکم دادگاه‌های خارجی، به جرمی رسیدگی می‌کنند، اعم از اینکه قاعده منع محاکمه مجدد در مورد آن صریحاً اعلام نشده (مثلاً در اصل صلاحیت سرزمینی) یا اینکه قاعده مزبور در آن اعلام شده ولی شرایط آن جمع نبوده (مثلاً در اصل صلاحیت شخصی فعال، حکم محکومیت در خارج صادر ولی به طور کامل اجراء نشده)، متهم با محاکمه در ایران در معرض تحمل دومین مجازات برای یک عمل قرار می‌گیرد، یعنی پس از اجرای مجازاتی که در خارج از کشور تحمل کرده، در صورت محکومیت در ایران مجازات دیگری نیز بر او تحمیل می‌شود. ناعادلانه بودن چنین وضعیتی روشن و بی‌نیاز از استدلال است. در حقوق جزای بین‌الملل، راهی که برای جلوگیری از این وضعیت و پرهیز از تحمیل دو مجازات برای یک عمل پیش‌بینی شده، محاسبه میزان مجازات سپری شده در خارج در هنگام اجرای مجازات دوم در داخل کشور است که قاعده «احتساب» نامیده می‌شود. احتساب در واقع نوعی شناسایی اعتبار منفی یا سلبی احکام دادگاه‌های خارجی است که به وسیله آن یک کشور بدون اجرای حکم دادگاه کشوری دیگر (اعتبار ایجابی)، برای اجرای بخشی از آن در کشور خارجی اعتبار قائل شده و آن را به همان میزان، مانع اجرای مجازات در کشور خود می‌داند.^{۳۳}

۳۲. صلاحیت این دادگاه نیز با توجه به قوانین لازم‌الاجراء در کشور خودش ارزیابی می‌شود.

۳۳. بدیهی است که رعایت قاعده احتساب در مواردی که مجازات تحمل شده در خارج از کشور و کیفر مقرر در حکم دادگاه داخلی از نوع واحد باشند، با دشواری چندانی روبه‌رو نیست، اما اگر این دو مجازات متفاوت باشند (مثلاً یکی حبس و دیگری شلاق یا جزای نقدی) موضوع کمی پیچیده و نیازمند تأمل است. در سطح ملی، برای محاسبه و کسر مدت بازداشت موقت قبل از محاکمه، از میزان محکومیت مورد حکم، راه‌حلهایی وجود دارد که در اینجا نیز برای اجرای قاعده احتساب می‌تواند مورد توجه و استفاده قرار گیرد (نک: ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

بدین ترتیب، قاعده احتساب در واقع برای جبران تبعات منفی عدم رعایت قاعده منع محاکمه مجدد پیش‌بینی شده است. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قاعده احتساب به طور محدود، فقط در جرایم تعزیری (نه همه جرایم) و فقط در اصل صلاحیت واقعی (نه در همه صلاحیت‌ها)، پذیرفته شده است. این پذیرش محدود قابل انتقاد به نظر می‌رسد، زیرا وقتی در مورد صلاحیتی که مبنای آن حمایت از منافع اساسی کشور است، اجرای مجازات مرتکب در خارج از کشور به حساب آمده و مانع اجرای همین میزان مجازات در ایران می‌شود، به طریق اولی باید شاهد این محاسبه در مواردی باشیم که هدف از صلاحیت در درجه اول حمایت از منافع فردی است (اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی). با این حال، باید همین مورد محدود را نیز تحولی مثبت در قانونگذاری ایران دانست که در ماده ۵ قانون جدید تجلی یافته است.^{۳۴}

مبحث چهارم:

قلمرو زمانی اجرای قانون جدید

با توجه به آنچه در سطور پیشین آمد اکنون روشن است که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حاوی برخی مقررات جدید در مورد تعیین قلمرو مکانی قوانین کیفری ایران است. بنابراین، در برخی موارد، حکم قانون ۱۳۹۲ با حکم قانون ۱۳۷۰ متفاوت است و از همین جا، تعیین قلمرو زمانی اجرای این دو قانون و تشخیص موضوعات مشمول هر یک اهمیتی درخور توجه می‌یابد. بنابراین، لازم است که ابتدا قواعد حل تعارض زمانی قوانین را یک بار به طور خلاصه مرور کنیم (بند اول) و سپس اعمال این قواعد را در مورد تعارض زمانی دو قانون مذکور ببینیم (بند دوم).

۳۴. همان‌طور که پیشتر دیدیم، در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گفته شده: «... و هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند...» از نحوه قبول قاعده احتساب در این قسمت از ماده که می‌گوید رسیدگی «به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود»، نباید چنین استنباط نمود که منظور از اجرای آن، «اجرای کامل» حکم محکومیت است، بلکه حتی اگر بخشی از مجازات مندرج در حکم بیگانه هم قبلاً اجراء شده و بقیه آن به هر دلیل (از جمله فرار محکوم‌علیه) اجراء نشده باشد، عدم تحمیل مجازات مضاعف بر مرتکب که مبنای قاعده احتساب است، ایجاب می‌کند که این مدت نیز در حکم دادگاه ایرانی محاسبه شود.

بند اول: طرح قواعد حل تعارض

به عنوان یک اصل کلی، جرایم تابع قانونی هستند که در زمان ارتکاب آن‌ها حاکم است^{۳۵} و اگر بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم، قانون جدیدی وضع و لازم‌الاجراء شود (و حتی صریحاً هم قانون سابق را نسخ نماید)، قانون جدید فقط باید در مورد جرایمی اعمال شود که پس از تاریخ لازم‌الاجراء شدن آن ارتکاب یافته‌اند، ولی جرایم ارتكابی قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید، تحت حاکمیت قانون سابق باقی می‌مانند.^{۳۶} در این حال، نباید تصور نمود که قانون منسوخ قابلیت استناد ندارد، زیرا نسخ یک قانون، مانع حکومت آن بر جرایمی است که پس از تاریخ نسخ ارتکاب می‌یابند، ولی جرایمی که قبل از این تاریخ واقع شده‌اند، تحت حکومت قانون سابق باقی می‌مانند. از اصل یادشده قاعده‌ای شکل گرفته که از آن به عنوان قاعده عدم تأثیر قانون در گذشته (یا عطف بماسبق نشدن قانون) یاد می‌شود.

از نظر حقوقی، قاعده عدم تأثیر قانون در گذشته دو استثناء دارد، یکی قوانین مساعدتر به حال متهم و دیگری قوانین تفسیری. از نظر عملی نیز، دو استثناء دیگر بر این قاعده تحمیل شده، یکی تصریح قانونگذار^{۳۷} و دیگری قوانین مربوط به حدود، قصاص و دیات.^{۳۸} در این موارد استثنایی، قاعده، تأثیر قانون در گذشته یا عطف

۳۵. این است که ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «... مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است ...»

۳۶. به همین دلیل، در رسیدگی به جرایمی که تاریخ ارتکاب آن‌ها قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید مجازات اسلامی (۹۲/۳/۲۲) بوده است، جز در موارد استثناء شده (حکم مساعدتر یا جرایم حدود و قصاص و دیات) باید به قانون معتبر در زمان ارتکاب آن‌ها یعنی قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ استناد گردد. به دیگر سخن، حتی اگر حکم دو قانون در مورد یک موضوع، حکمی واحد و بدون تغییر باشد (نه تشدید، نه تخفیف)، قاعده حکومت قانون زمان وقوع جرم ایجاب می‌کند که حکم دادگاه درباره آن مستند به قانون قدیم باشد که در زمان ارتکاب جرم لازم‌الاجراء بوده است، امری که نشان می‌دهد که با وجود وضع و لازم‌الاجراء شدن قانون جدید و نسخ قانون سابق، ناشران کتب قوانین در مجموعه‌هایی که منتشر می‌کنند، باید در کنار چاپ قانون جدید همچنان به چاپ قانون سابق نیز ادامه دهند.

۳۷. مثال «تصریح قانونگذار» برای نقض قاعده عطف بماسبق نشدن قانون کیفری که یک استثناء موردی است، ماده ۲۷۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ است که مقررات این قانون را با دو شرط نسبت به جنبه‌ها و جنایات ارتكابی قبل از لازم‌الاجراء شدن آن نیز قابل اعمال می‌دانست.

۳۸. این استثناء که واجد ویژگی دائمی است، ناشی از رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۵ است که به موجب آن، مجازات‌های تشریع شده در «قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص» مشمول قانونی نیست که قبل از وقوع جرم وضع شده، بلکه مشمول قانون جدید است. به دنبال و در تأیید این رأی، متن ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و سپس ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به گونه‌ای تنظیم گردید که قید «در مقررات

بماسبق شدن آن است.

قاعده سوم، اجرای فوری یا اثر فوری قانون است که مطابق آن، قانون جدید باید فوراً اجراء شود، اما از عطف بماسبق نمودن آن هم خودداری گردد. در اعمال این قاعده، باید به «موضوع حکم» قانونگذار توجه نمود. اگر موضوع حکم جدید قانونگذار در گذشته تحقق یافته باشد، قانون جدید نسبت به آن بی تأثیر است، اما موضوعاتی که در قلمرو قانون جدید واقع می‌شود، تابع همین قانون است، هر چند منشأ آن اموری باشد که در گذشته اتفاق افتاده است. موقعیت‌هایی هم که دارای اجزاء مختلف باشد (مانند مرور زمان) تابع قانونی است که در زمان تکمیل آن موقعیت اعتبار دارد.

نحوه حل تعارض زمانی قوانین بر اساس این سه قاعده به این ترتیب است که قاضی ابتدا باید تشخیص دهد که دو قانون سابق و لاحق چه حکمی مقرر می‌کنند. اگر حکم آن‌ها مربوط به اوصاف عمل مجرمانه و مجازات آن یا عوامل مؤثر بر هر یک از این‌ها باشد، از قاعده اول یعنی عدم تأثیر قانون در گذشته استفاده نموده و جرم را تابع قانون سابق بداند. در سایر موارد، قاعده سوم یا اجرای فوری قانون باید رعایت شده، و قانون لاحق مستند صدور حکم قرار گیرد. در همه موارد بالا، اگر موضوع مورد رسیدگی مشمول یکی از استثنائات یادشده باشد، محل اجرای قاعده دوم یا تأثیر قانون در گذشته بوده و قاضی به استناد قانون لاحق حکم خواهد نمود.

بند دوم: اعمال قواعد حل تعارض

حال باید دید که حکم مواد ۳ تا ۹ قانون مجازات اسلامی ناظر به چه موضوعاتی، و در نتیجه مشمول کدام یک از قواعد فوق است. همان‌گونه که دیدیم مواد مذکور مربوط به قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی ایران است که بر طبق آن‌ها معلوم می‌شود که در چه مواردی، این قوانین نسبت به جرمی که یک عنصر خارجی در آن دخالت دارد، قابل اجراء است. می‌دانیم که بر اساس اصل پیوستگی صلاحیت‌های تقنینی و قضایی، هرگاه قوانین یک کشور نسبت به جرمی قابل اجراء، یعنی صالح، باشند، دادگاه‌های این کشور نیز صلاحیت رسیدگی به این جرایم را دارند. پس در واقع مواد مورد بحث، حاوی اعلام موارد صلاحیت دادگاه‌های ایران نسبت به جرایم واجد یک عنصر خارجی است. ممکن است به این اعتبار و با تأکید بر عنصر «صلاحیت»، مواد مزبور از قوانین شکلی

و نظامات دولتی» در ابتدای این دو ماده، قوانین مربوط به حدود، قصاص و دیات را از شمول حکم آن خارج نماید تا این جرایم تابع قانون زمان صدور حکم باشند، نه تابع قانون زمان وقوع جرم.

تلقی و مضمون قاعده اجرای فوری قانون اعلام شوند. در این تفسیر، از تاریخ لازم‌الاجراء شدن قانون جدید، دادگاه‌های ایران باید صلاحیت خود را بر اساس همین قانون ارزیابی نمایند و قطع نظر از تاریخ ارتکاب جرم، تشخیص دهند که آیا در زمان رسیدگی، صلاحیت اقدام به این کار را دارند یا خیر.

برداشت فوق، برای حل تعارض زمانی دو قانون، قاعده اجرای فوری قانون جدید را بر می‌گزیند که در آن بدون توجه به تاریخ ارتکاب جرم، به تاریخ وضعیتی که موضوع حکم قانون جدید است توجه می‌کند. در این راه حل، موضوع حکم قانون جدید، «صلاحیت دادگاه» است. زمانی هم که دادگاه می‌خواهد «صلاحیت» خود را اعمال کرده و وارد رسیدگی شود، قانون جدیدی حاکم است که حکم جدیدی نسبت به قانون سابق دارد که باید فوراً اجراء شود و شرایط این صلاحیت را نیز تعیین نماید. پس در تعارض دو قانون، این قانون لاحق است که باید تعیین کند که آیا این دادگاه صالح به رسیدگی به جرم هست یا خیر.

اما این برداشت مبتنی بر تحلیل موضوع حکم قانون، اگر چه در سطح ملی و برای تعیین دادگاه صالح از میان دادگاه‌های متعلق به یک حاکمیت صحیح است، اما در سطح فراملی و برای تعیین دادگاه صالح از میان دادگاه‌های کشورهای مختلف قابل دفاع نیست. نباید فراموش نمود که وقتی یک عنصر خارجی در جرمی دخالت داشته و آن را با بیش از یک دولت مرتبط می‌سازد، مسأله فقط تعیین یک دادگاه صالح از میان چند دادگاه نیست، بلکه موضوع بیشتر عبارتست از تعیین سرنوشت جرم و مرتکب آن در پرتو قانون حاکم بر موضوع. به عبارت دیگر، مواد مورد بحث (در اینجا مواد ۳ تا ۹)، حاوی احکامی است که نتیجه آن‌ها خارج شدن مرتکب از شمول یک قانون کیفری و قرار گرفتن او تحت شمول قانونی دیگر است که حتی ممکن است موقعیت او را وخیم‌تر نماید. بنابراین، اگر دو قانون سابق و لاحق مقررات متفاوتی در خصوص قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی داشته باشند، اعمال یکی از این دو می‌تواند بر قابلیت یا عدم قابلیت مجازات کسی که مرتکب جرم شده، تأثیر گذارد. حال اگر مثلاً در قانون سابق، ارتکاب جرم معینی در خارج از کشور توسط بیگانگان، بر اساس قوانین ایران قابل مجازات نبوده، ولی همین عمل به موجب قانون لاحق مشمول قوانین ایران شناخته شده باشد (جعل آراء مراجع قضایی - بند «ت» ماد ۵)، اعلام حاکمیت قانون سابق یا لاحق، بر اصل مجازات یا عدم مجازات مرتکب در ایران مؤثر است.

با این تحلیل، درمی‌یابیم که مواد ۳ تا ۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اگر چه نه

مربوط به تعیین اوصاف مجرمانه یا مجازات آن‌ها، بلکه به روشنی ناظر بر عوامل مؤثر بر آن‌هاست و در نتیجه باید مشمول قاعدهٔ عدم تأثیر قانون در گذشته باشد، قاعده‌ای که مورد حمایت قانون اساسی نیز قرار گرفته است (اصل ۱۶۹). به علاوه، اعتقاد به عطف بماسبق نشدن مواد ۳ تا ۹ قانون جدید، حفظ همسویی با اصل قابلیت پیش‌بینی است که مطابق آن افراد باید از قبل بدانند که چه اعمالی را می‌توانند و چه اعمالی را نمی‌توانند انجام دهند و در صورت تخلف، جامعه با آن‌ها چگونه برخورد خواهد نمود، اصلی که مبنای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست.

بنابراین، اگر قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید، جرمی توسط یکی از اتباع بیگانه علیه یک ایرانی در خارج از کشور ارتکاب یافته باشد، از آنجا که این جرم در پرتو قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مشمول قوانین ایران نبوده، دادگاه‌های ایران هم اکنون صلاحیت رسیدگی به این جرم و اجرای قوانین جزایی ایران را ندارند، هر چند که ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آن را تابع قوانین ایران می‌داند. به همین ترتیب، اگر کسی در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مرتکب جرمی در خارج از ایران شده باشد که نه به موجب قوانین خاص و نه به موجب عهدنامه‌های بین‌المللی، بلکه بر طبق «مقررات بین‌المللی» اگر در هر کشوری یافت شود در آنجا محاکمه می‌شود، چون در ماده ۸ آن قانون فقط «قانون خاص» یا «عهد بین‌المللی» به عنوان منابع موجد صلاحیت دادگاه‌های ایران شناخته شده بودند، چنین کسی هم اکنون به استناد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در ماده ۹ خود از «مقررات بین‌المللی» نیز نام برده، در ایران قابل محاکمه نخواهد بود.

با این حال، در مواردی که قانون جدید مجازات اسلامی در مواد ۳ تا ۹ نسبت به قانون سابق حکم مساعدتری برای متهم دارد، این حکم مشمول قاعدهٔ تأثیر قانون در گذشته یا عطف بماسبق شدن قانون بوده و به استناد بخشی از ماده ۱۱ نسبت به جرایم ارتكابی قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون نیز مؤثر و قابل اعمال است. به عنوان مثال، بر طبق ماده ۵ قانون جدید، قاعدهٔ احتساب در اصل صلاحیت واقعی پذیرفته شده و مقرر گردیده که «هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند.» حال از آنجا که این قید در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ وجود نداشته و مساعدتر به حال متهم است، حکم آن نسبت به مرتکبین جرایمی هم که قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید واقع شده، و در زمان

حاکمیت قانون جدید رسیدگی می‌شود، اعمال می‌گردد. به همین ترتیب، ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مورد جرایم ارتكابی اتباع ایرانی در خارج از کشور حاوی شرط جدیدی برای اجرای قوانین جزایی ایران است که به دلیل ایجاد محدودیت در تعقیب افراد مشمول این ماده، مساعدتر به حال متهم بوده و عطف بماسبق می‌شود. بنابراین، اگر یک ایرانی که قبلاً در زمان حاکمیت قانون سابق مرتکب جرمی در خارج از کشور شده ثابت نماید که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر^{۳۹} بوده و وی در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه شده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً درباره او اجراء شده است (بند «ب»)، او هم اکنون به استناد همین بند از ماده ۷ در ایران قابل محاکمه نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در صفحات قبل از نظر گذشت، اکنون می‌توان گفت که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقررات بهتر و پیشرفته‌تری در مورد قلمرو صلاحیت قوانین و دادگاه‌های ایران دارد. این مقررات توانسته است قانون جدید را با اصول پذیرفته شده در حقوق جزای بین‌الملل سازگارتر نماید و نسبت به قانونگذاری پس از انقلاب در این خصوص، تحولی مثبت تلقی شود. با این حال، نباید از این تحول زیاده خرسند شد، چرا که به دشواری می‌توان از نوآوری در این زمینه سخن به میان آورد. دلیل این ادعا نیز این است که برخی تحولات ناشی از قانون جدید، قبلاً در قانون اصلاحی مجازات عمومی که چهل سال پیش در ۱۳۵۲ به تصویب رسید وجود داشته و در واقع قانونگذار با بازگشتی به گذشته، و البته گاه ناقص، فقط آن‌ها را مجدداً مورد تأیید قرار داده است. یکی از این موارد، قبول مجدد و محدود قاعده منع محاکمه مجدد است که وارد ساختن محدودیت بیشتر به آن در قانون جدید را مورد انتقاد قرار دادیم. در این شرایط، به عنوان مهم‌ترین آورده قانون جدید باید از اعلام اجرای قوانین جزایی ایران نسبت به جرایم ارتكابی در خارج علیه اتباع ایرانی یا کشور ایران (اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی) نام برد. در عین حال، هنگامی که قانون جدید پس از مطالعات فراوان به تصویب رسید، این انتظار وجود داشت که نارسایی‌های آن به حداقل برسد و از جمله برای برخی کاستی‌ها

۳۹. البته از تعزیرات غیرمنصوص شرعی (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

راه حل‌هایی داشته باشد، ولی چنین نشد. توضیح اینکه علاوه بر اشکالاتی که به شرایط پیش‌بینی شده برای اجرای قوانین کیفری ایران نسبت به جرایم ارتكابی توسط یا علیه اتباع ایرانی یا علیه منافع اساسی ایران یا جامعه جهانی در خارج از کشور وارد بوده و به آن‌ها اشاره شد، اشکالاتی هم متوجه سکوت قانونگذار در برخی دیگر از موارد است. در این باره می‌توان به عدم اعلام صلاحیت قوانین و دادگاه‌های ایران نسبت به جرایم ارتكابی در قلمرو فرضی سرزمین ایران، یعنی کشتی‌ها و هواپیماها، و نیز عدم تعیین تکلیف نسبت به معاونین جرایم داخل در صلاحیت ایران اشاره نمود. همچنین می‌توان گفت که قانونگذار می‌توانست در شناسایی اعتبار احکام کیفری بیگانه، به دادگاه‌های خارجی اعتماد بیشتری نموده و در اعطای این اعتبار به آن‌ها سخاوت بیشتری به خرج دهد. رعایت قاعده احتساب در جرایم تعزیری، کم هزینه‌ترین شناسایی با عادلانه‌ترین نتیجه در این زمینه است.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی. «ماده ۸ قانون مجازات اسلامی و اصل صلاحیت جهانی». مجله تحقیقات حقوقی ۵۱ (۱۳۸۹): ۸۶-۵۳.
- پوربافرانی، حسن. «اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین‌الملل و ایران». در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، ۴۱۲-۳۷۲. تهران: سمت، ۱۳۸۳.
- پوربافرانی، حسن. «تحول اصل صلاحیت واقعی در لایحه جدید مجازات اسلامی با نگاهی تطبیقی». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی ۵۸ (۱۳۹۱): ۹۶-۷۳.
- پوربافرانی، حسن. حقوق جزای بین‌الملل. ج ۳. تهران: جنگل، ۱۳۹۱.
- توجهی، عبدالعلی، و مهدی قربانی قلجلو. «ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض‌های آن با اسناد بین‌المللی». مجله حقوق بین‌المللی ۴۵ (۱۳۹۰): ۱۷۳-۱۳۹.
- حیب‌زاده، محمدجعفر، محمدعلی اردبیلی و مجتبی جانی‌پور. «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی». فصلنامه مدرس علوم انسانی (ویژه‌نامه حقوق) ۴۱ (۱۳۸۴): ۷۴-۴۷.
- خالقی، علی. جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل. ج ۳. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲.
- مؤمنی، مهدی. مبانی حقوق جزای بین‌الملل ایران. ج ۹. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲.
- BOUZAT, Pierre. "Les effets internationaux de la sentence pénale." *Revue internationale de droit pénal* 34 (1963).
- HUET, André, et Renée KOERING-JOULIN. *Droit pénal international*. Paris, PUF, 2005.
- KOERING-JOULIN, Renée. et André HUET. "Effets en France des décisions répressives

étrangères." *J. Cl. (procédure pénale)*: 404-10.

LÉVASSEUR, Georges et André DECOCQ. "Jugement étranger, (matière pénale)." *Rép. int. Dalloz*.

LOMBOIS, Claude. *Droit pénal international*. 2e éd. Paris: Dalloz, 1979.

Mc Clean, David. *International co-operation in civil and criminal matters*. Oxford University Press, 2002.

Résolution du 3e Congrès international de droit pénal, Parlerme, 1935, citée par: Renée KOERING-JOULIN et André HUET, "Compétence des tribunaux répressifs et de la loi pénale française (infractions commises à l'étranger)." *J.-Cl. (procédure pénale)*, n° 93.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ABSTRACTS

The Evolutions of the New Islamic Penal Code in the Matter of Application of Criminal Laws in space

Ali Khaleghi (Ph. D.)

The new Islamic Penal Code of 2013 has approached to the topic of "Application of criminal laws in space" in a chapter under the same title including some changes in comparison to previous Islamic Penal Code of 1991, which can be regarded as the evolutions of the new Code. However, some of these changes and evolutions are really a return to the provisions of the Penal Code of 1972 - a return which makes it difficult to consider the evolutions as an innovation. The most significant return is the limited recognition of foreign criminal judgments which can be considered as a milestone in international judicial cooperations. Providing criminal jurisdiction based on the nationality of the victim (passive personality principle) and establishing the basis for authentication of international legal customary rules as a source of universal jurisdiction for Iranian courts are two other considerable innovations of the new Code.

Keywords: domain of application of Criminal laws, principle of personality, principle of reality, principle of universality, validity of foreign criminal judgments, *non bis in idem*, Islamic Penal Code.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی